

سیره امام صادق «علیه السلام» در تعامل با اهل سنت

سیره امام صادق «علیه السلام» در تعامل با اهل سنت

نویسنده : حبیب زمانی محجوب

مقدمه

در روزگار کنونی، جهان اسلام آماج توطئه های شوم استکبار جهانی است و روز به روز فتنه افکنی دشمنان بر ضد اسلام و مسلمانان بیشتر می شود. یکی از مهم ترین حربه های دشمنان در این زمینه، ایجاد اختلاف و تفرقه است. و تنها راه رهایی از این توطئه حفظ وحدت و برادری می باشد. تا کنون کتاب ها و مقالات بسیاری در این باره نگاشته شده، ولی از آنجاکه این بحث پردامنه ای است پیوسته ضرورت توجه و پژوهش درباره آن احساس می شود.

این نوشتار سیره امام صادق(ع) در تعامل با اهل سنت و توجه ایشان به مسئله وحدت اسلامی را بررسی می کند. تا کنون مقاله مستقلی در این باره نگاشته نشده، ولی در برخی کتاب های مربوط به زندگی آن حضرت مطالب خوبی در این باره بیان شده است. بی شک، بهترین منبع در این زمینه، که مطالعه آن برای محققان و مبلغان عزیز ضروری به نظر می رسد، کتاب ارزشمند الامام الصادق و المذاهب الاربعه می باشد که فاضل و عالم عراقی، مرحوم اسد حیدر، با رویکردی تقریبی، به رشته تحریر درآورده است. این کتاب، که به راستی دایره المعارف مهم درباره شناخت شخصیت و موقعیت زندگی علمی، سیاسی و فرهنگی امام صادق(ع) بوده، نخستین بار در سال 1375 ق در نجف به زیور طبع آراسته شد؛ هرچند در برخی کشورهای عربی نشر این کتاب ممنوع و در اختیار داشتنش جرم بود، ولی هم اکنون هر محقق و خطیبی، چه شیعه و چه سنی، برای مطالعه و بررسی دقیق زندگانی امام صادق(ع) از مراجعه به این اثر ارزشمند ناگزیر است. این کتاب با عنوان امام صادق و مذاهب اهل سنت به فارسی ترجمه شده و در هشت جلد از سوی دانشگاه ادیان و مذاهب منتشر گردیده است. از دیگر پژوهش های جدید درباره این موضوع، کتاب پیشوایان شیعه، پیشگامان وحدت نوشته مهدی مسائلی است که مطالبی بسیار مفید و در عین حال مختصر درباره رفتار امام صادق(ع) با اهل سنت دارد که مطالعه آن را به مخاطبان پیشنهاد

در این نوشتار، ابتدا ضرورت و اهمیت وحدت اسلامی تبیین و سپس روش و منش امام صادق(ع) در تعامل با اهل سنت بررسی شده است.

اهمیت و ضرورت وحدت

وحدت اسلامی یکی از مهم ترین ضرورت های تاریخی، اجتماعی و سیاسی مسلمانان در جهت ایستادگی و پویایی و هویت امت اسلامی بوده و از مهم ترین عوامل عزت و پیروزی آنان در همه صحنه هاست؛ و در مقابل، تفرقه و اختلاف، جز خواری و شکست و به هدر رفتن نیروهای فکری و سرمایه های انسانی امت اسلامی نتیجه ای نخواهد داشت.

دعوت به وحدت و یگانگی مسلمانان و پرهیز از تفرقه از دستورهای قرآن و سیره نبی اکرم(ص) و اولیای دین است. قرآن کریم مسلمانان را «امت واحده» خوانده است: «ان هذه امتکم امه واحده و انا ربکم فاعبدون» (انبیاء: 92)، مؤمنان را برادر یکدیگر معرفی کرده: «انما المؤمنون اخوه فأصلحوا بین اخویکم» (حجرات: 10) و همه مسلمانان را به وحدت و پرهیز از تفرقه فرا می خواند؛ «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا» (آل عمران: 103). بنابراین، از نظر عقل و دین اتحاد و انسجام امت اسلامی ضروری است و تفرقه عملی نادرست، مفسد و زیان بار می باشد: «وَلَا تَنزَلْ أَعْيُنًا وَلَا تَفْشَلُوا وَلَا تَنزَلْ أَعْيُنًا وَلَا تَفْشَلُوا وَلَا تَنزَلْ أَعْيُنًا وَلَا تَفْشَلُوا» (انفال: 46).

همچنین، کوشش برای وحدت و برادری حرکتی است برای رهنمودهای الهی و اقتدا به سنت پیامبر و اولیای دین؛ چراکه سیره ائمه اطهار(ع) نیز بیانگر این است که نزد ایشان حفظ وحدت امت اسلام و جلوگیری از نابودی آن، بر همه چیز مقدم است، و آن بزرگواران در این مسیر از حقوق خود گذشته و صبر پیشه نمودند. از این منظر، می توان سکوت امام علی(ع)[1]، صلح امام حسن(ع)، و ولایت عهدی امام رضا(ع) را برای حفظ وحدت و یکپارچگی مسلمانان تفسیر کرد. امام صادق(ع) نیز، به تأسی از قرآن و اجداد بزرگوارشان، مسلمانان را برادر خوانده است (حر عاملی، 1414 ق، ج 15: 109).

برخی شیعیان گمان می کنند که موضوع وحدت میان شیعه و اهل سنت، امری صوری و به صورت تقیه است و ما نمی توانیم با آنان تعامل دوستانه داشته باشیم؛ در حالی که همه مسلمانان باید توجه داشته باشند که اختلاف در پاره ای از مسائل، مانع اخوت اسلامی و وحدت مسلمانان نمی شود. وقتی اسلام

به مسلمانان سفارش می کند که با پیروان ادیان آسمانی و مکتب های دیگر بشری با عدل و مسالمت رفتار شود و آنان را به مشترکات توجه می دهد:

قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ - وَلَا نُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ (آل عمران: 64).

« بگو: ای اهل کتاب، بیایید به سوی سخنی که میان ما و شما یکسان است، که جز خداوند یگانه را نپرستیم و چیزی را همتای او قرار ندهیم و بعضی از ما بعضی دیگر را غیر از خدای یگانه به خدایی نپذیرد. هرگاه سرباز زنند، بگویید: گواه باشید که ما مسلمانیم.» پس، تکلیف ما در برابر برادران دینی مشخص است.

همچنین، بایستی توجه داشت که در بحث وحدت اسلامی، باید وحدت مذاهب و وحدت امت اسلامی را از یکدیگر جدا کرد و این دو را باهم خلط نکرد. وحدت اسلامی بدان معنا نیست که از باورهای به حق مان کوتاه بیاییم و دست برداریم، بلکه باید در عین پایبندی به اعتقادات خود، مبنای معاشرت با آنان را بر محور مشترکات بگذاریم و از ورود به مباحث اختلاف برانگیز خودداری کنیم. چنانچه موقعیت را برای اثرگذاری بر اعتقادات نادرست آنان مساعد دیدیم و مطمئن شدیم که از عهد این کار برمی آیم، می توانیم دوستانه و دلسوزانه، برادر مسلمان خود را ارشاد نموده و او را به باورهای نادرستش آگاه کنیم. بنابراین، مقصود از وحدت امت اسلامی این است که هم مذاهب اسلامی اختلافات خود را کنار بگذارند و بر آنچه که به آن اتفاق نظر دارند، تأکید ورزند. مقصود این نیست که از بین مذاهب و عقاید موجود یکی انتخاب شود و بقیه بدون تعصب و تصلب نسبت به عقاید خود، بر یک مذهب مورد قبول توافق نمایند، یا اینکه همه از نو عقاید خود را در قالب مذهب جدید و جامع تری که اصول همه مذاهب موجود را در بر می گیرد، ارائه نمایند؛ زیرا این امر نه معقول و نه منطقی است و نه مطلوب و عملی (مسائلی، 1393، 16).

بهترین شیوه در رفتار با اهل سنت آن است که بدون تحریک احساسات و بروز تعصبات، بر نقاط مشترک تکیه کرده و در مقابل دشمنان اسلام و مستکبران، با تمام مسلمانان وحدت سیاسی خود را حفظ نماییم و از فضایل اهل بیت(ع) و آموزه ها و سیره آنان بیشتر صحبت کنیم. در پرتو این گفت و گو ها محبت هر چه بیشتر به دست می آید، طبیعی است که در پی آن، «پیروی» خواهد آمد. بر این اساس، موضوع دوستی با

دوستان اهل بیت(ع) و دشمنی با دشمنان آنان، منافاتی با وحدت اسلامی بین شیعه و سنی ندارد؛ زیرا چنان نیست که اهل تسنن از دشمنان اهل بیت(ع) باشند؛ بلکه بسیاری از آنان به حکم آیه شریفه «قُلْ لَا أَسْئَلُكُمْ عَدْلًا فِيهِ أَجْرًا إِلَّا الْوَدَّ فِي الْقُرْبَى» (شوری: 23). دوستی و مودت اهل بیت(ع) را واجب می‌شمارند. بنابراین، دستور دشمنی تنها شامل کسانی می‌شود که با اهل بیت (ع) از سر ناسازگاری درآمده و با آنان به مقابله برخاسته اند، مانند حاکمان ستمگر و یاوران آن‌ها یا ناصبی‌ها (مسائلی، 1393: 19).

امام صادق(علیه السلام) و اهل سنت

سیره و برخورد امام صادق(ع) با اهل سنت کاملاً برادرانه و صمیمانه بوده است. ایشان همه مسلمانان را فرزند اسلام و برادر یکدیگر می‌خواند (حر عاملی، 1414ق، ج 15: 109). حضرت در برخورد با عامه مسلمان‌ها، شیعه را به عنوان فرقه‌ای که قرائتی خاص دارند، جدا نکرد و بحث تبیین اسلام را مبنای کار خود قرار داده بودند و همه مسلمانان از وجود ایشان استفاده می‌کردند؛ از این رو، امام صادق(ع) غیر از مقام امامت و هدایتی که برای شیعیان داشته، منشأ خیری برای تمام مسلمین بوده است. بسیاری از شاگردان حضرت و راویانی که تعداد آن‌ها بیش از 4 هزار تن ذکر شده است، جزو اهل سنت بوده اند. خانه امام محل رفت و آمد بزرگان اهل سنت بود و ایشان در آن زمان مرجعی برای حل مشکلات آنان به شمار می‌رفت. توصیه‌های فراوانی از آن حضرت نسبت به برادران اهل سنت وجود دارد که به آنها تذکراتی داده و روش‌های نادرستشان را متذکر شده اند.

امام صادق(ع) نه تنها خود تعامل بسیار خوبی با اهل سنت داشتند، بلکه شیعیان را نیز به برخورد مناسب و دوستانه با آنان سفارش می‌کردند؛ چنان که وقتی یکی از یاران امام صادق(ع) از حضرت می‌پرسد: «ما شیعیان در معاشرت با اقوام و عشیره خود یا سایر طبقات مردم که در سلک مذهب ما نیستند، چه وظیفه‌ای داریم؟» ایشان پاسخ می‌دهند: «به رهبران خود بنگرید که مقتدای شما هستند، و با مردم [منظور غیر شیعیان]، به همان گونه معاشرت کنید که رهبران شما معاشرت می‌کنند؛ به خدا سوگند که رهبران شما از بیماران مردم عیادت می‌کنند، جنازه‌هایشان را تشییع می‌کنند، در محضر قضاتشان حاضر می‌شوند و به سود و ضرر آن‌ها [هرچه حق باشد] گواهی می‌دهند و امانت آنان را نگهداری می‌کنند و باز پس می‌دهند.» (همان، ج 12: 6). در روایت دیگری امام می‌فرماید: «اقْرَأْ عَلَيَّ مَنْ تَرَى أَنَّهُ يُطِيعُنِي مِنْهُمْ وَ يَأْخُذُ بِقَوْلِي السَّلام!»؛ به هر کس مواجه شدی و فکر کردی از من اطاعت می‌کند، سلام مرا به او برسان.» سپس، توصیه‌هایی می‌کند که با اهل سنت بهترین رفتار را داشته باشید: «صَلِّوا عَشَائِرَكُمْ وَ اشْهَدُوا جَنَائِزَهُمْ»

وَ عُوْدُوْا مَرَضًا هُمْ ؕ وَ اَدُّوْا حُقُوْقَهُمْ؛ در میان این ها نماز بخوانید، در تشییع جنازه هایشان شرکت کنید، مریض هایشان را عیادت کنید و حقوقشان را ادا کنید.» در انتها می فرماید: «به گونه ای رفتار کنید که وقتی این افراد شما را با این رفتار پسندیده می بینند، بگویند او شیعه و پیرو امام صادق(ع) است»(همان، ج 8: 430).

نکته مهم در معاشرت امام با دیگر مسلمانان این است که همواره به موضوع تفاوت سطح شناخت و درک مسلمانان نسبت به جایگاه الهی ایشان توجه داشت و با این رویکرد، با هر گروه رفتار خاص خود را داشت (مسائل، 1393: 42). بنابراین، در چگونگی رفتار با دیگر فرقه های مذهبی باید به این نکته مهم توجه کرد و «سردمداران بدعت گذار و دانیان لجابت پیشه» را از «ناآگاهان عبودیت پیشه» جدا کرد. دشمنان اهل بیت(ع) سردمداران گمراهی و طلالت اند و آنچه درباره «تیرا» و لزوم «بغض» گفته شده، بیشتر درباره گروه اول است. اما عموم مردم و پیروان ناآگاه، در تشخیص حق اشتباه کرده اند. ما نیز در رفتار با آنان باید نگاه محبت آمیز و هدایتگر داشته باشیم.

درمجموع، رفتار امام صادق(ع) در برخورد با گروه های مخالف عقیدتی، از جمله اهل سنت، همراه با احترام و به صورت نصیحت، ارشاد، احتجاج، شرکت در جلسات مناظره و ارائه پاسخ های محترمانه به پرسش های آنان بود.

همنشینی با اهل سنت

امام صادق(ع) چنان رفتار پسندیده ای با علمای اهل سنت داشت که این افراد احساس نمی کردند با شخصیتی روبه رو هستند که ریاست مذهب مخالف آن ها را بر عهده دارد؛ تا جایی که این افراد مرید و همنشین ایشان می شدند؛ همواره با حضرت بودند و سفرهای بسیاری با حضرت رفتند و در منزل آن امام حضور می یافتند.

عالی ترین شخصیت های محبوب اهل سنت بخش زیادی از علوم و دانش خود را از مکتب امام باقر(ع) و امام صادق(ع) فرا گرفته اند و افتخار می کردند که شاگرد پیشوایان معصوم(ع) بوده اند. این بزرگان دین، اهل بیت(ع)، به ویژه امام صادق(ع) را به خوبی می شناختند و به فضل و علم و منزلت آنان پی برده بودند. ابو زهره، عالم سنی، می نویسد: «هیچ کدام از علمای اسلام در هیچ امری اجماع ندارند، این گونه که بر فضل و علم امام صادق(ع) اجماع دارند» (شاکری، 1417ق، ج 9: 125؛ جعفریان: 1391، 399). ابوحنیفه که دو سال در مجالس درس امام صادق(ع) حضور یافته است، درباره

آن سال ها می گوید: «لَوْلَا السَّيِّئَاتَانِ لَهَلَكَ النُّعْمَانُ؛ اگر آن دو سال نبود، نعمان [ابوحنیفه] هلاک می شد» (الجنیدی، 1397ق: 252). مالک بن انس نیز که از محضر علمی آن حضرت بهره برده است، درباره عظمت و شخصیت علمی و اخلاقی ایشان می گوید: «هیچ چشمی ندیده است و هیچ گوشی نشنیده است و بر دل هیچ بشری خطور نکرده است کسی از جهت فضل و علم و عبادت و ورع برتر از جعفر صادق(ع) بوده باشد» (ابن حجر عسقلانی، 1968م، ج 2: 104). همچنین می گوید:

مدتی به حضور جعفر بن محمد می رسیدم، آن حضرت اهل مزاج بود. همواره تبسم ملایمی بر لب هایش نمایان بود. در طول مدتی که به خانقاه آن حضرت آمودش داشتم، او را ندیدم، جز اینکه در یکی از این سه خصلت و سه حالت به سر می برد: یا او را در حال نماز خواندن می دیدم یا در حالت روزه داری یا در حالت قرائت قرآن. من ندیدم که جعفر بن محمد بدون وضو و طهارت از رسول خدا(صلی الله علیه و آله) حدیثی نقل کند. من ندیدم که آن حضرت سخنی بی فایده و گزاف بگوید. او از عالمان زاهدی بود که از خدا خوف داشت. ترس از خدا سراسر وجودش را فراگرفته بود. هرگز نشد که به محضرش شرفیاب شوم، جز اینکه زیراندازی که زیر پای آن حضرت گسترده شده بود، آن را از زیر پایش برمی داشت و زیر پای من می گستراند (قاضی عیاض یحصبی، بی تا، ج 1: 55).

حضور در مراسم عبادی مسلمانان

توصیه های فراوانی از ائمه شیعه(ع) درباره حضور پررنگ شیعیان در اجتماعات عبادی مسلمانان به دست ما رسیده که یکی از جلوه های بارز آن را می توان در تأکید فراوان ائمه اطهار(ع) بر حضور شیعیان در نماز جماعت اهل سنت و نماز گزاردن با آن ها دید (مسائلی، 1393: 28). روایات این بحث، که شیخ حر عاملی در کتاب وسائل الشیعه آن ها را در یک باب مستقل گردآورده است، تأکیدات شگفتی دارد، به گونه ای که در حدیثی از امام صادق(ع)، ثواب نماز با اهل سنت، معادل ثواب نماز با رسول خدا(صلی الله علیه و آله) یا ثواب جهاد در راه خدا است (حر عاملی، 1414ق، ج 8: 299-300). اسحاق بن عمار می گوید: «امام صادق(ع) به من فرمود: ای اسحاق، آیا با مخالفان در مسجد نماز می گذاری؟» گفتم: «آری». امام فرمود: «با آنان نماز بگذار که نماز گزارنده با آنان در صف اول مانند شمشیرکشیده در راه خداست» (همان، 301).

آیت الله خوئی نیز پس از ذکر تعدادی از این روایات، با بیان اینکه چنین دستورهای برای رعایت تقیه و خوف از ضرر نبوده است، زیرا اصحاب امام در آن زمان شناخته شده و معروف بودند، می نویسد:

از این روایات استفاده می شود که حکمت مدارا با اهل سنت در نماز جماعت و مانند آن مبتنی بر ترس از ضرر نیست، بلکه رعایت مصلحت و اتحاد کلمه مسلمین است؛ زیرا در آن روزگار یاران امام به تشیع معروف بودند، بنابراین، دستور امام به شرکت در نماز آنان، به جهت شناخته نشدن اصحاب نبوده، بلکه برای مؤدب کردنشان به اخلاق نیکو بوده تا با این رفتار، شیعه با اوصاف زیبا و دور از تعصب و عناد و لجاجت ممتاز شود و متخلق شوند به آنچه شایسته شیعه بودن است تا اینکه گفته شود خدا رحمت کند جعفر را که اصحاب خوبی تربیت کرده است (خوئی، بی تا، ج 4: 316).

منطق علمی به دور از توهین به مقدسات مذهبی

منطق ائمه(ع) منطقی علمی و استدلالی بوده است و چنین منطقی هیچ گاه با توهین و دشنام میانه ندارد. مجموع روایات و سیره عملی امام صادق(ع) نشان می دهد که آن بزرگوار به باورهای اهل سنت حساس بود و به تحریک احساسات آن ها نمی پرداخت. آن حضرت جدال و دشمنی در بیان حق را برای غلبه و پیروزی بر افراد نادرست می دانست. بارها در روایت آمده است که «إِیَّاكُمْ وَالْخُصْمَ فِی الدِّینِ؛ دشمنی در دین را رها کنید!» چون که این روش ها ضرر و زیان نشان بیش از منفعتشان است. اگر ما دلسوزانه در این راه گام برمی داریم، نباید فضا را به فضای دشمنی بکشانیم که طرف مقابل احساس کند با او دشمنی داریم. این دید کلی امام صادق(ع) است که بارها متذکر شده اند. گزارش معروفی است که امام صادق(ع) باخبر شدند در مسجد، شخصی آشکارا به مخالفان آن حضرت دشنام می دهد. آن حضرت می فرماید: «مَا لَهُ لَعْنَتُهُ إِلَّا اللَّهُ يُعْرَضُ بِنَنَا؛ (شیخ صدوق، 1414ق، 107). او را چه شده است، خدا لعنتش کند، با این کار متعرض ما می شود.» او با این کار باعث می شود مردم با دید منفی به امام و مکتب تشیع بنگرند.

همنشینی رؤسای مذاهب اهل سنت با امام صادق(ع) و شاگردی آنان از مسلمات تاریخی است. اگر امام صادق(ع) نیز همچون بعضی افراد جاهل و لجوج، که در آن زمان نیز کم نبودند، به خلفای اهل سنت توهین و لعن می کردند، نه تنها نباید هیچ یک از بزرگان اهل سنت در محضر ایشان حضور می یافتند، بلکه آنان نیز در مقابل به نکوهش آن بزرگوار می پرداختند؛ این درحالی است که فقهای اهل سنت همیشه ایشان را منبع حقیقی علم و فضیلت و تقوا می دانستند، با آنکه خود از محورهای اختلافی عقیدتی با ایشان آگاه بودند.

بی گمان، امامت مذهب خاصی مثل مذهب شیعه امامیه و درعین حال، محبوب و مراد پیشوایان مذاهب دیگر بودن، مدارای عمیق و وسیعی را در رفتار می طلبد تا باعث جذب و جلب نظر مخالفان شود؛ زیرا

کوچک ترین برخورد تند و بد رفتاری باعث تنفر و دوری آنان می شود. ملاقات گسترده و طولانی بزرگان معتزله، مثل عمّار بن عبید و واصل بن عطاء و حفص بن سالم با امام صادق(ع) از سوی و نیز بزرگانی چون سفیان ثوری، مالک بن انس، ابوحنیفه، یحیی بن سعید انصاری، ابن جریر، محمد بن اسحاق، شعبه بن حجاج، ایوب سرجستانی و... از سوی دیگر، همگی بیان کننده رفتار میانه رو و مؤدبانه آن امام همام(ع) است (ر.ک. حسینی، 1383: 506).

تحمل و مدارا

این شیوه در سیره ائمه، به ویژه امام صادق(ع)، فراوان دیده می شود. البته مدارا با مخالفان و واکنش منفی نشان ندادن در برابر آنان، به این شرط بود که اعمال آنان با مبانی و اصول دین اسلام منافاتی نداشت (خلیلی، 1385: 116). برخورد منطقی امام صادق(ع) با ابوحنیفه و امثال او در مسائل فقهی و کلامی نمونه ای بارز از این مورد است.

در زمان امام صادق(ع) منصور دوانیقی، که همواره از عظمت اهل بیت(ع) به ویژه آن حضرت رنج می برد، گاه ابوحنیفه را به عنوان مهم ترین دانشوران عصر تکریم می کرد و او را تحریک می نمود تا در برابر امام صادق(ع) بایستد. در این زمینه، ابوحنیفه نقل می کند: روزی منصور دوانیقی کسی را نزد من فرستاد و گفت: ای ابوحنیفه، مردم شیفته جعفر بن محمد شده اند، او در بین مردم از پایگاه اجتماعی وسیعی بهره مند است، تو برای اینکه پایگاه جعفر بن محمد را خنثی کنی و در دید مردم از عظمت او، به خصوص از عظمت علمی او، بکاهی، چند مسئله پیچیده و غامض را آماده کن و در وقت مناسب از او بپرس تا بلکه با ناتوان شدن جعفر بن محمد از پاسخ گویی او را تحقیر نمایی و مردم دیگر شیفته او نباشند و از او فاصله بگیرند. در همین رابطه، من چهل مسئله مشکل را آماده کردم و در یکی از روزها، که منصور در «حیره» بود و مرا طلبید، به حضورش رسیدم. همین که وارد شدم، دیدم جعفر بن محمد در سمت راستش نشسته است، وقتی که چشمم به آن حضرت افتاد، آن چنان تحت تأثیر ابهت و عظمت او قرار گرفتم که از توصیف آن عاجزم؛ حال آنکه با دیدن منصور، خلیفه عباسی، آن حال به من دست نداد. سلام گفتم و اجازه خواستم تا در کنارشان بنشینم. خلیفه با اشاره اجازه داد و در کنارشان نشستم. آنگاه منصور عباسی به جعفر بن محمد نگاه کرد و گفت: ابو عبید! ایشان ابوحنیفه هستند. ایشان پاسخ داد: بلی، او را می شناسم. سپس، منصور به من نگاهی کرد و گفت: ابوحنیفه! اگر سؤالی داری از ابو عبید، جعفر بن محمد بپرس و با او در میان بگذار. گفتم: بسیار خوب. فرصت را غنیمت شمردم و چهل مسئله ای را که از پیش آماده کرده بودم، یکی پس از دیگری با آن حضرت در میان گذاشتم. بعد از بیان هر مسئله ای، امام صادق(ع) در پاسخ آن بیان می

فرمود: عقیده شما در این باره چنین و چنان است، عقیده علمای مدینه در این مسئله این چنین است و عقیده ما هم این است. در برخی از مسائل آن حضرت با نظر ما موافق بود و در برخی هم با نظر علمای مدینه موافق بود و گاهی هم با هردو نظر مخالفت می کرد و خودش نظر سومی را انتخاب می کرد و بیان می داشت. من تمامی چهل سؤال مشکلی را که برگزیده بودم یکی پس از دیگری با او در میان گذاشتم و جعفر بن محمد هم بدین گونه ای که بیان شد، به آن ها با متانت تمام و با تسلط خاصی که داشت، پاسخ گفت. سپس، ابوحنیفه بیان داشت: همانا دانشمندترین مردم کسی است که به آرا و نظریه های مختلف دانشوران در مسائل علمی احاطه و تسلط داشته باشد و چون جعفر بن محمد این احاطه را دارد، بنابراین، او داناترین فرد است. (ذهبی، 1998، ج 6: 257-258؛ مجلسی، 1403ق، ج 47: 217).

اسد حیدر می نویسد: «همین رفتارهای مناسب و احترام آمیز امام صادق(ع) با ابوحنیفه بود که چنان تأثیری در وی نهاد که باعث شد ابوحنیفه از قیام های شیعی مانند محمد بن عبدالمطلب بن حسن(ع) (نفس زکیه) و برادرش ابراهیم در برابر بنی عباس حمایت کند» (ر.ک. اسد حیدر، 1392، ج 1: 466).

مدارای امام صادق(ع) حتی نسبت به دشمنان نیز سبب حفظ عظمت ایشان می شد. «ربیع»، خادم منصور، نزد امام صادق(ع) آمد و از عصبانیت شدید منصور از امام گفت. امام نزد منصور رفت، سلام داد و نشست. منصور خطاب به امام گفت: به خدا قسم، تصمیم دارم نخلستان هایتان را ببرم و مال و دارایی تان را بگیرم. امام(ع) فرمود: ای امیر، خداوند ایوب را گرفتار ساخت، صبر پیشه کرد و به داود ناز و نعمت داد، شکرگزاری کرد و به یوسف قدرت و تمکن داد، او از خطای برادرانشان گذشت؛ تو از نسل آنانی، باید از آنان پیروی کنی. منصور سخن حضرت را پذیرفت و عصبانیتش فروکشید (کلینی، 1380، ج 2: 563).

شدت توجه امام صادق(ع) به مدارا با مخالفان به اندازه ای بود که آن بزرگوار، حتی شیعیان را در مقابل توهین، تهدید و دشنام نیز به صبر دعوت می کرد و از آنان می خواست جز نیکی چیزی میان آن ها و مخالفان وجود نداشته باشد(مسائلی، 1393: 58). یکی از یاران امام صادق(ع) به نام «مُرازِم» می گوید: امام صادق(ع) برای رساندن نامه ای مرا مأمور کرد. هنگامی که خارج شدم، مرا صدا زد و فرمود: «ای مرّازِم، چرا بین تو و بین مردم [مخالفان] جز نیکی نباشد، [یعنی با مخالفان به نیکی رفتار کن] گرچه به ما دشنام دهند.» (طبرسی، 1379: 128).

امروز نیز وظیفه شیعیان این است که به همین روش اهل بیت(ع) عمل کنند. مقام معظم رهبری در این مورد می فرمایند:

امروز هم دنیای اسلام و امت اسلامی نیازمند معارف امام صادق(ع) و اهل بیت(ع) است. دنیای اسلام محتاج دانستن معارف اهل بیت(ع) و تعالیم امام صادق(ع) و سایر ائمه است. [آنها] باید [از معارف اهل بیت(ع)] استفاده کنند. قشرهای مختلف و اقسام مختلف امت اسلامی، به این وسیله باید با یکدیگر هم افزایی کنند تا سطح معارف اسلامی بالا برود. لازمه این کار این است که حجابِ خصومت و دشمنی و کینه ورزی میان فرقه های مسلمان فاصله نیندازد (حسینی خامنه‌ای، 1/1/1387).

احتجاج و مناظره(هدایت در سایه جدال احسن)

از مهم ترین مسئولیت های پیشوایان دین، بیان دلیل و اقامه برهان های صادق بر مبنای معارف اسلامی است. امام صادق(ع) با آنکه بیشتر عمر در محاصره حکومت بنی عباس بود، با احتجاج و اقامه دلایل در هدایت و راهنمایی حقیقت طلبان گمراه می کوشید. در کتاب هایی که با عنوان احتجاج و مناظره نوشته شده است، چنین برخوردهایی از امامان بزرگوار با مخالفان فکری و عقیدتی مسلمان فراوان مشاهده می شود (خلیلی، 1385: 98).

امام صادق(ع) دیدگاه های علمی شان را به گونه ای بیان می کردند که برای اهل سنت نیز اثبات شدنی باشد. ما شیعیان اگر یک سخن را از زبان امام صادق(ع) بشنویم، حجت می دانیم و می پذیریم؛ ولی چون اهل سنت از نگاه شیعه به اهل بیت(ع) نمی نگرند، ممکن است دلیل و برهان بخواهند. امام صادق(ع) برای اهل سنت صحبت می کرد، براساس مبانی فقهی خودشان از آیات قرآن کریم، سیره پیامبر(صلی الله علیه و آله) و اهل بیت(علیهم السلام) دلیل و برهان اقامه می کرد و این گونه معارف اسلامی را برای اهل سنت و دیگر مسلمانان تبیین می فرمود و موجبات بهره مندی از آموزه های اهل بیت(ع) را برای آن ها فراهم می آورد؛ چنان که محمد بن عبدالرحمان، معروف به ابن ابی لیلی، فقیه، محدث، مفتی و قاضی بنام کوفه، هنگامی که نزد امام صادق(ع) رفته بود، از آن حضرت پرسش هایی کرده و پاسخ های خوبی می شنود، خطاب به امام عرض می کند: شهادت می دهم که شما حجت های خداوند بر بندگان شما هستید (شیخ صدوق، بی تا، ج 1: 188).

مناظرات امام صادق(ع) نیز بر مبنای اصول و روش هایی بود(ر.ک. هوشنگی و شکرانی، 1391) از جمله اینکه برای روشن شدن موضوع سؤالی را مطرح می کرد تا عمق و ژرف اندیشی طرف مناظره را بیازماید. مناظره امام صادق(ع) با ابوحنیفه درباره قیاس، شاهد خوبی در این باره است (ر.ک. اسد حیدر، 1392، ج 1: 464). روزی ابوحنیفه به همراه عده ای از دوستانش به مجلس امام جعفر صادق(ع) وارد شد و اظهار داشت: ای فرزند رسول خدا، فرزندت، موسی کاظم(ع) را دیدم که مشغول نماز بود و

مردم از جلوی او رفت و آمد می کردند؛ و او آن ها را نهی نمی کرد، با اینکه رفت و آمد ها مانع معنویت می باشد! امام صادق(ع) فرزند خود موسی کاظم(ع) را احضار نمود و فرمود: ابو حنیفه چنین می گوید که در حال نماز بودی و مردم از جلوی تو رفت و آمد می کرده اند و مانع آن ها نمی شدی؟ پاسخ داد: بلی، صحیح است، چون آن کسی که در مقابلش ایستاده بودم و نماز می خواندم، او را از هر کسی نزدیک تر به خود می دانستم، بنا بر این، افراد را مانع و مزاحم عبادت و ستایش خود در مقابل پروردگار متعال نمی دانستم. سپس امام جعفر صادق(ع) فرزند خود را در آغوش گرفت و فرمود: پدر و مادرم فدای تو باد که نگه دارنده علوم و اسرار الهی و امامت هستی. بعد از آن خطاب به ابو حنیفه کرد و فرمود: حکم قتل شدیدتر و مهم تر است یا حکم زنا؟ ابو حنیفه گفت: قتل شدیدتر است. امام(ع) فرمود: اگر چنین است، پس چرا خداوند شهادت بر اثبات قتل را دو نفر لازم دانسته؛ ولی شهادت بر اثبات زنا را چهار نفر قرار داده است؟! سپس حضرت به دنبال این پرسش فرمود: بنا بر این، باید توجه داشت که نمی توان احکام دین را با قیاس استنباط کرد. و سپس افزود: ای ابوحنیفه، ترک نماز مهم تر است، یا ترک روزه؟ ابو حنیفه گفت: ترک نماز مهم تر است. حضرت فرمود: اگر چنین است، پس چرا زنان نمازهای دوران حیض و نفاس را نباید قضا کنند، ولی روزه ها را باید قضا نمایند، پس احکام دین قیاس کردنی نیست. بعد از آن فرمود: آیا نسبت به حقوق و معاملات، زن ضعیف تر است یا مرد؟ ابوحنیفه در پاسخ گفت: زنان ضعیف و ناتوان هستند. حضرت فرمود: اگر چنین است، پس چرا خداوند متعال سهم مردان را دو برابر سهم زنان قرار داده است، با اینکه قیاس برخلاف آن می باشد؟! سپس حضرت افزود: اگر به احکام دین آشنا هستی، آیا غائب و مدفوع انسان کثیف تر است یا منی؟ ابو حنیفه گفت: غائب کثیف تر از منی می باشد. حضرت فرمود: اگر چنین است، پس چرا غائب با قدری آب یا سنگ و کلوخ پاک می گردد؛ ولی منی بدون آب و غسل تطهیر نمی شود، آیا این حکم با قیاس سازش دارد؟! پس از آن ابوحنیفه تقاضا کرد: یا ابن رسول! فدایت گردم، حدیثی برای ما بیان فرما که مورد استفاده قرار دهیم؟ امام صادق(ع) فرمود: پدرم از پدرانش، و ایشان از حضرت علی(ع) روایت کرده اند که رسول خدا(صلی الله علیه و آله) فرمود: خداوند متعال میثاق و طینت اهل بیت رسول را از اعلی علیین آفریده است و طینت و سرشت شیعیان و دوستان ما را از خمیر مایه و طینت ما خلق نمود و چنانچه تمام خلائق جمع شوند که تغییری در آن به وجود آورند، هرگز نخواهند توانست. بعد از آنکه امام صادق(ع) چنین سخنی را بیان فرمود، ابو حنیفه گریان شد و با دوستانش، که همراه وی بودند، برخاستند و از مجلس خارج گشتند (شیخ مفید، 1413ق: 189؛ مجلسی، 1403، ج 10: 22).

امام صادق(ع) را می توان بهترین شاخصه تقریب مذاهب اسلامی در شیعه به شمار آورد که به لحاظ ارتباط فکری و فرهنگی کامل و ممتاز خود با نحله های اهل سنت، بسیار مورد تأیید و توجه آنان بوده اند. بسیاری از شاگردان امام صادق(ع) در مدینه از اهل سنت بودند و مجلس درس ایشان نمونه بارزی از جلوه تقریب مذاهب و رعایت الگوی آزاداندیشی در فضای علمی تمدن اسلامی بود.

در مجموع، رفتار امام صادق(ع) در برخورد با گروه های مخالف عقیدتی، از جمله اهل سنت، همراه با احترام و به صورت نصیحت، ارشاد، احتجاج، شرکت در جلسات مناظره و ارائه پاسخ های محترمانه به پرسش های آنان بود.

امام صادق(ع) در آن عصر به وحدت مسلمین بیش از همه چیز توجه می کرد و تعامل بسیار مناسبی با برادران اهل سنت داشت. در نتیجه، با این برخورد خوب و با احترام، بزرگان دینی و فقهی اهل سنت نیز همواره توجه ویژه ای به امام(ع) داشته اند و مقام علمی و اخلاقی ایشان را ستوده اند.

مبلغان دین بایستی با مطالعه و بررسی سیره ائمه و تبیین رفتار مناسب و وحدت آفرین امامان معصوم(ع)، به ویژه امام صادق(ع)، پیروان ایشان را به تأسی از سیر[آن بزرگواران دعوت کنند. بر شیعیان و پیروان شایسته و بایسته است که رهرو سیره امام صادق(ع) باشند و با تعامل مناسب با برادران اهل سنت و رعایت ادب و احترام به یکدیگر، زمین[تحقق واقعی وحدت اسلامی را در سراسر جهان اسلام، به ویژه کشور عزیزمان ایران، فراهم آورند.

کتابنامه

قرآن کریم.

ابن بابویه، محمد بن علی[شیخ صدوق] (بی تا). من لا یحضره الفقیه، تصحیح و تعلیق علی اکبر غفاری، قم، جامع[مدرسین.

_____ (1414ق/ 1993م). الاعتقادات فی دین الإمامیه، تحقیق عماد عبدالسید، بیروت، دارالمفید للطباعه و النشر و التوزیع.

ابن نعمان، محمد بن محمد[شیخ مفید](1413 ق). الاختصاص، قم، موسسه النشر الاسلامی.

ابن ابى الحديد (1967م). شرح نهج البلاغه، بيروت، دار احياء التراث العربى، ج 1.

ابن حجر عسقلانى، احمد بن علي(1968م). تهذيب التهذيب، بيروت، دار صادر، ج 2.

جعفرىان، رسول (1391). حيات فكرى - سياسى امامان شيعه، تهران، علم.

الجندي، عبدالحليم (1397 ق / 1977م). الإمام جعفر الصادق(ع)، قاهره.

حر عاملى، محمد بن حسن(1414ق). وسائل الشيعه، قم، آل البيت لاحياء التراث.

حسينى، سيدعلى(1383). مدارى بين مذاهب، قم، بوستان كتاب.

حيدر، اسد (1392). امام صادق(ع) و مذاهب اهل سنت، ترجمه محمدحسين سرانجام، قم، دانشگاه اديان و مذاهب.

خليلى، عبدالرحمن(1385). شيوه هاى برخورد با پيشوايان دين اسلام با مخالفان، تبريز، مؤسسۀ تحقيقاتى علوم اسلامى - انسانى دانشگاه تبريز.

خوئى، سيدابوالقاسم (بى تا). كتاب الطهاره، قم، مهر.

ذهبى، محمد بن احمد(1998). سير اعلام النبلاء، بيروت، مؤسسه الرساله.

شاكرى، حسين(1417ق). موسوعه المصطفى و العتره، قم، الهادى.

طبرى، على بن حسن بن فضل(1379). مشكات الانوار فى غرر الاخبار، ترجمه عبداللّه محمدى، قم، دارالثقلين.

كلينى، محمد بن يعقوب(1380). اصول الكافى، تهران، اسوه.

مجلسى، محمدباقر(1403ق)، بحار الأنوار، بيروت، مؤسسه الوفاء.

مسائلی، مهدی(1393). پیشوایان شیعه، پیشگامان وحدت، مشهد، آستان قدس رضوی.

هوشنگی، حسین و یاسین شکرانی (1391). «اصول و روش های حاکم بر مناظرات امام صادق»، مبانئ و روش اندیش [علمی امام صادق(ع)، به کوشش احمد پاکتچی، تهران، دانشگاه امام صادق(ع)].

یحیی، قاضی ابی الفضل عیاض(بی تا). ترتیب المدارک و تقریب المسالك، تصحیح احمد بکیر محمود، بیروت، منشورات دار المكتبه الحیاه.

پی نوشت

[1] حضرت علی(ع) در این باره فرمودند: فَرَأَيْتُمْ أَنْ الصَّيْرَ عَلَايَ ذَلِكَ أَفْضَلٌ مِنْ تَفْرِيقِ كَلِمَةِ الْمُسْلِمِينَ وَ سَفْكَ دِمَائِهِمْ وَ النَّاسُ حَدِيثُوا عَهْدٍ بِالإِسْلَامِ وَ الدِّينِ يَمْخَضُ مَخْضَ الْوَطْبِ يَفْسِدُهُ أَدْنَى وَ هُنَّ وَ يَعْتَرِكُهُ أَقْلٌ خُلَافَ (ابن ابی الحدید، 1967م، ج 1: 308)؛ با خود اندیشیدم و دیدم که صبر [بر محرومیت از حق ولایت و زعامت مسلمین] برتر است از به هم زدن وحدت مسلمین و ریخته شدن خونشان، چرا که مردم تازه مسلمان بودند و دین به مَشْکِی مَدَامَانَسْت که کمترین سستی آن را تباه و ناتوانترین مردم آن را وارونه می کرد.

منبع: برگرفته از نشریه پیام، تابستان 1395، شماره 120 با اندکی تغییر و تخلص